

## ولایت جبال در رویارویی با اعراب مسلمان با تأکید بر حکومتداری بنی امیه

محبوبه شرفی<sup>۱</sup>

الهام خوشدونی فراهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

در سال ۴۱ هـ.ق، معاویه به حکومت سرزمین‌های اسلامی دست یافت. خلافت امویان با مرکزیت دمشق آغاز شد و تا سال ۱۳۲ هـ.ق، ۱۴ خلیفه اموی ۹۱ سال هجری قمری حکومت کردند. «ولایت جبال» ولایت مرزی و بخش کوچکی از قلمرو وسیع این حاکمیت موروثی بود و همدان، ری و اصفهان از زمان قدیم بزرگترین شهرهای این ولایت بودند. در دوره امویان، تشکیلات ایران از بین‌النهرین (کوفه و بصره) اداره می‌شد و امیران کوفه و بصره از سوی خلیفه منصوب می‌شدند. این پژوهش می‌کوشد نوع حکومتداری امویان در این منطقه (ولایت جبال) و اوضاع سیاسی این ولایت را از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هـ.ق. مورد بررسی قرار دهد و مشخص نماید سیاست‌های خلفای اموی چه تأثیری در این منطقه داشته است. در این پژوهش، سوال اصلی این است که نحوه حکومت داری اعراب در ایالت عراق عجم در دوران اموی چگونه بوده است؟ یافته‌های این پژوهش، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی تحلیلی، نشان می‌دهد این ولایت که مردمانش در دوره پیشین از خاندان‌های قدرتمند و با نفوذ ساسانی بودند با ورود مسلمانان دستخوش تغییر شد تا جایی که خلفای اموی و امیرانشان در بصره و کوفه، شهرهای این ولایت را در قبال انجام کاری به اعراب مسلمان پاداش می‌دادند. همچنین «ولایت جبال» همواره متأثر از حضور مخالفان حکومت بنی‌امیه در شهرهایش بود. مهاجرت خاندان اشعریان در سال ۸۲ هـ.ق. به قم از جمله آنهاست. افراد این خاندان با همراه شدن در دو قیام مختار و بنی‌عباس که به ولایت جبال کشیده شد، علیه امویان مبارزه کردند.

**کلید واژه‌ها:** امویان (بنی‌امیه)، ولایت جبال (عراق عجم)، حکومتداری، اعراب، مسلمان، ایران

<sup>۱</sup> دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری

sharafi48@yahoo.com

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری

e.kh.farahani@gmail.com

## مقدمه

خاندان «بنی امیه» یا «امویان» از خاندان بزرگ قریش بود. با ظهور اسلام و دعوت حضرت محمد(ص) به دین اسلام، ابوسفیان رئیس خاندان امویان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر(ص) به شمار می‌رفت که سرانجام به ضرورت سیاسی در زمان فتح مکه در سال ۹ هـ.ق. اسلام آورد و موقعیت خویش را در مکه حفظ نمود. پانزده سال بعد، عثمان بن عفان (۲۴ تا ۳۶ هـ.ق.) از این خاندان، خلیفه حکومت اسلامی (سومین خلیفه خلفای راشدین) شد. «معاویه بن ابی سفیان» نیز در سال ۱۸ هـ.ق. و در عهد عمر، به حکمرانی منطقه شام رسید و پس از صلح با حسن بن علی(ع) قدرت را به دست گرفت و حکومت سلطنتی و موروثی امویان را در سال ۴۱ هـ.ق. پایه گذاری کرد. سال ۶۰ هـ.ق. معاویه درگذشت و پسرش یزید طبق بیعتی که پدرش از مردم برای وی گرفته بود دومین خلیفه بنی امیه شد و در سه سال حکومت خود، فجایی به راه انداخت. سال اول، حادثه کربلا، سال دوم، مدینه را قتل عام کرد و سال سوم، کعبه را خراب کرده و آتش زد. ولی معاویه دوم (فرزند یزید)، پس از مرگ پدر، با انتقاد از خاندان خود، خویش را از خلافت خلع کرد و پایان خلافت سفیانیان را اعلام کرده، امر خلافت را به مردم سپرد. پس از او آل مروان از بنی امیه با ۱۱ خلیفه، زمام حکومت اسلامی را در دست گرفتند. این حاکمیت با گسست از دولت دینی که پیامبر(ص) با ظهور اسلام پایه گذار آن بود به مدت ۹۱ سال (۴۱-۱۳۲ هـ.ق.) با مرکزیت شام (دمشق) بر سراسر جهان اسلام حکومت کرد. نحوه به قدرت رسیدن این حاکمیت، پایه گذاری اولین سلسله موروثی در تاریخ اسلام و سیاست‌های معاویه، یزید و جانشینانش سبب قیام‌های بسیاری علیه این حکومت گردید. سرانجام ستمگری بنی امیه، قیام مسلمانان علیه آنها بود و در میان رهبران آنان ابومسلم خراسانی که با طرفداری خاندان پیامبر(ص)، عده زیادی را در اطراف خود جمع کرده بود، به جنگ با آنان پرداخت و خلیفه اموی مروان حمار را شکست داد و با کشته شدن مروان، سلسله بنی امیه در ۱۳۲ هـ.ق. پایان یافت.

این مقاله به بررسی حکومت‌داری امویان در «ولایت جبال» می‌پردازد منطقه‌ای که سیر تغییر و تحول آن در جغرافیای تاریخی سیاسی ایران گسترده بوده و در ادوار مختلف در تقسیم‌بندی‌های مختلف حکومتی قرار گرفته بود و با نبرد سرنوشت ساز فتح الفتوح در نهبوند، محل سقوط دولت ساسانی بود. این ولایت، بخشی کوچکی از قلمرو وسیع سرزمین اسلامی امویان بود که با وجود دور بودن از مرکز خلافت در شام، از ولایت عراق اداره می‌شد و امیران خلیفه در ولایت عراق بر این منطقه حاکمیت داشتند. گستردگی وقایع و حوادث و گستردگی قلمرو این حاکمیت و جایگاه این حاکمیت در دنیای اسلام سبب می‌شود توجه و تمرکز بر پژوهش‌هایی که مرتبط با منطقه کوچکی از این قلمرو باشد، کم‌رنگ باشد. در مقایسه بین ولایت‌های ایران‌شهر آن زمان، پژوهش‌ها بیشتر متمرکز بر مناطقی است که اثرگذاری بیشتری

در وقایع آن دوران داشته‌اند (مانند ولایت خراسان). منابع از جمله *تاریخ طبری*، *تاریخ ابن خلدون*، *اخبار الطوال* به طور پراکنده و مختصر به مطالب این منطقه در دوران اموی اشاره کرده‌اند. در کتاب *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، اثر برتولد اشپولر نیز، حکومتداری امویان در ولایت جبال بحثی بسیار جزئی در محدوده زمانی و مکانی گسترده این کتاب است. در تألیفات جدیدی چون کتاب «*تاریخ و فرهنگ ایران، در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*»، اثر محمد محمدی ملایری؛ «*تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*» اثر سعید نفیسی؛ «*تاریخ ایران بعد از اسلام*» عبدالحسین زرین کوب، مطالب مختصری از ولایت جبال در میان وقایع ایران آمده است. این مقاله می‌کوشد با رویکردی توصیفی تحلیلی وقایع این دوران را که منابع با جزئیات به آن پرداخته‌اند را تبیین و تشریح نماید و نوع حکومتداری امویان در این منطقه و اوضاع سیاسی این ولایت را از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هـ.ق. مورد بررسی قرار دهد و مشخص نماید سیاست‌های خلفای اموی چه تأثیری در این منطقه داشته است؟ با توجه به نقشی که این ولایت و مردمان آن در دوره‌های پیشین داشته، با حاکمیت امویان چه تغییراتی در منطقه ایجاد شد؟ حاکمان این منطقه چگونه انتخاب می‌شدند؟ عملکرد و اقدامات امیران کوفه و بصره به عنوان مراکز حکومت بر ایران و این منطقه، چه تأثیری بر ولایت جبال داشت؟

## جغرافیای تاریخی ولایت جبال

در سراسر دوره خلفای راشدین، بنی‌امیه و سپس در دوره بنی‌عباس همان اصطلاحات دوره ساسانی را در سازمان اداری و مالیاتی به کار می‌بردند و هر ناحیه را استان می‌گفتند و هر استان به چند «تسو»<sup>۱</sup> تقسیم می‌شد که تقریباً معادل با بخش‌های امروز باشد (نفیسی، ۱۳۸۷: ۳۲۱). در پایان شاهنشاهی تقسیم بندی منظمی از استان‌ها یا نواحی وجود داشته است. استان به کوره<sup>۲</sup> تقسیم می‌شد. خوره که گاهی در فارسی جدید شهر خوانده می‌شد چندان تفاوتی با «استان» نداشت. کوره نیز با استان یا بوم برابر گرفته شده است.<sup>۳</sup> هر کوره به رستاک تقسیم می‌شد. روشن نیست که وسعت این تقسیمات فرعی چقدر بوده است زیرا کمی بعد جغرافیانگاران اسلامی گفتند که طسوج جزیی از رستاق بوده و طسوج

<sup>۱</sup> به زبان تازی «طسوج» تلفظ می‌کردند.

<sup>۲</sup> «کوره» (از خوره Khora یونانی) لفظی است عربی شده از اصل فارسی «خُرّه» یا «خوره» که بیشتر در تقسیمات سرزمین فارس به کار می‌رفته، ولی بعدها در عربی به شکل «کوره» درآمده و غالباً به جای استان به کار رفته است (محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۱). در زبان فارسی قدیم کلمه «خُرّه» به معنی «روشنی» است (گای لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۶۸).

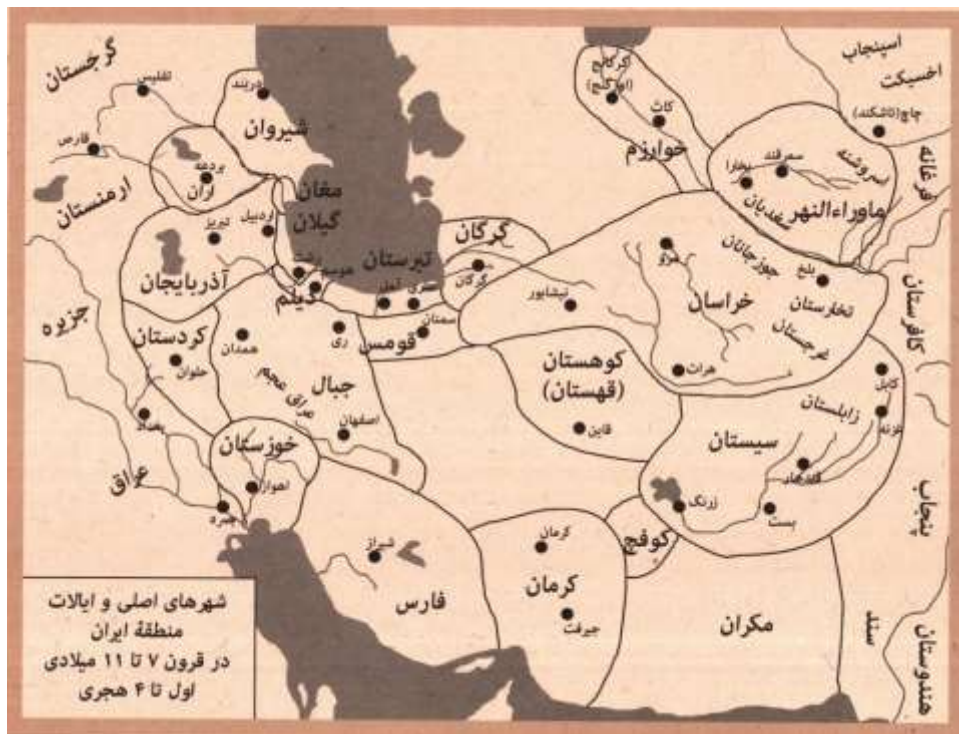
<sup>۳</sup> استان شاید اصلاً بر قلمرو شاهی اطلاق می‌شده است. ولی در زمان تاخت و تاز عربان این واژه را مترادف با کوره به کار می‌بردند. استاندار در منابع سامی آمده است (فرای، ۱۳۷۵: ۲۶).

مرکب بوده است از چند روستا.<sup>۱</sup> متأسفانه سندی به زبان پهلوی از آن دوران درباره تقسیمات کشوری نداریم و چنین می‌نماید که اوضاع در استان فارس فی‌المثل همانند خراسان نبوده است (فرای، ۱۳۷۵: ۲۶).

در این دوران، سرزمینی که به نام ایران خوانده می‌شود، مطرح نبود و در تقسیم بندی کلی سرزمین‌ها، آن را سرزمین فُرس یا ایرانشهر می‌نامیدند. در تقسیم بندی جزئی، هر بخشی از ایران نام خاصی داشت، که جبال (جَبَل)، خراسان، سجستان و آذربيجان از آن جمله‌اند (سامانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). منطقه جبال، همانگونه که از معنی کلمه عربی جبال (جبل به معنای کوه یا زمین مرتفع است و اعراب به این اسم، نامگذاری کردند) مشخص است، از غرب شامل، تمام ناحیه کوهستانی مغرب ایران از جنوب کوه‌های قفقاز تا خوزستان بود (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۴۳) و از شمال به رشته کوه‌های البرز محدود می‌شد (ستوده، ۱۳۶۲: ۱۴۰). شرق این ولایت به بیابان‌های مرکزی ایران و دشت کویر (لسترنج، ۱۳۳۷: ۵-۶؛ فرای، ۱۳۷۵: ۲۳-۳۰) و از جنوب به فارس و خوزستان (ستوده، ۱۳۶۲: ۱۳۹-۱۴۰) می‌رسید. غرب این منطقه، گذرگاه حُلوان بود (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۴) که در دوره اسلامی از سواد عراق جدا و به ولایت جبال افزوده شد (محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۰۹-۲۱۸؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ۳۲۸). این ناحیه کوهستانی پهناور نزد جغرافی‌نویسان عرب به نام ولایت جبال معروف بود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۰-۲۰۹). برخی اختلاف نظرها در مورد تعداد کوره‌های این منطقه است. فرای به نقل از خرداذبه این ولایت را شش کوره (فرای، ۱۳۷۵: ۲۷)، لسترنج چهار کوره (لسترنج، ۱۳۳۷: ۵-۶) و مقدسی سه کوره (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۷۳) برمی‌شمارند و یاقوت وسعت این کوره‌ها را گسترده می‌داند (حموی بغدادی، بی‌تا: ۱۱). اختلاف نظر دیگر، در خصوص شهرهای واقع در این ولایت وجود دارد از جمله یعقوبی که طبرستان را از شهرهای این منطقه می‌داند (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۸). لیکن همدان، ری و اصفهان از زمان قدیم بزرگترین شهرهای این نواحی بود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۰-۲۰۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۷۳).

---

<sup>۱</sup> رستاک (عربی: رستاق) یا تسوگ tasug (به عربی: طسوج)؛ طبری رستاق و طسوج را با هم برابر می‌داند و نولدکه بر آن است که واژه اولی برای دشت بلند ایران و طسوج برای اراضی پست بین‌النهرین به کار می‌رفته است (فرای، ۱۳۷۵: ۲۶).



موقعیت و شهرهای مهم ولایت جبال در ولایات ایران در قرن اول تا چهارم هـ.ق. (فرنود، ۱۳۹۰: ۱۰)

این منطقه، از زمان‌های گذشته به اسامی مختلفی نامگذاری شده است. پس از چیرگی اسکندر مقدونی «ماد بزرگ» و در تقسیمات اداری سیاسی اواخر ساسانیان ظاهراً «پهله» گفته می‌شده است. در این دوران نام ماد (در زبان پهلوی ماه) به سرزمین کوچکتری اطلاق می‌شد که شاهکانی بر آن فرمانروایی می‌کردند که در روزگار خلافت عمر به دست عرب‌های مسلمان گشوده شد و از آن پس این نواحی به نام این شاهکان خوانده شده است، از این روست که نهاوند، مدت‌ها «ماه دینار» بود. ولی در روزگار معاویه این شهرها به نام شهر فتح کننده آن نامگذاری شد از جمله، نهاوند به «ماه بصره» متداول شد (همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۴۵-۴۴۶). در نیمه دوم سده ۵ هجری قمری، سلجوقیان آن را «عراق عجم» نامیدند (حموی بغدادی، بی تا: ۱۱) و تا پایان دوره سلطنت قاجارها این نام رواج بیشتری داشته است. در دوره سلطنت رضا شاه پهلوی با تصویب قانون تقسیمات کشوری، نام «عراق عجم» منسوخ شد (همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۴۵-۴۴۶). از این رو، محدوده جغرافیایی که به آن پرداخته شد را اعراب مسلمان ولایت جبال می‌نامیدند که پس از حمله مغول اسم جبال برای این منطقه دیگر استعمال نشد. عراق عجم از سده شش تا پایان دوره قاجار رواج بیشتری داشت. از آنجا که نواحی ساحلی کناره جنوبی دریای خزر تا اواخر قرن سوم هجری قمری مستقل بود، خارج از حوزه تقسیمات اداری حکومت خلفاء قرار داشت. از این رو

ایالت مرزی قلمرو خلفاء در این ناحیه مدت‌ها همان منطقه قدیمی مادها، که در آن زمان «جبال» (کوهستان) نامیده می‌شد، بود و مرکز آن شهر ری بود که کانون حیات ایران در آن زمان به شمار می‌آمد (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۸-۶۹).

نام منطقه		زمان
در زبان پهلوی ماه	ماد بزرگ	پس از چیرگی اسکندر مقدونی
	پهله	اواخر ساسانیان
در دوران خلفای راشدین به نام شاهکان منطقه، مانند «ماه دینار»، «ماه بهرازان»، «ماه بسطام»، «ماه کران»، «ماه سکان»، «ماه هروم»	جبال	با ورود مسلمانان
در دوران امویان (معاویه) به نام شهر فتح کننده از جمله، نهایند به «ماه بصره» متداول شد.		
از نیمه دوم سده ۵ هجری قمری سلجوقیان این منطقه را «عراق عجم» نامیدند و تا پایان دوره سلطنت قاجارها این نام رواج بیشتری داشته است.	عراق عجم	از نیمه دوم سده ۵ هجری قمری تا پایان دوره سلطنت قاجارها
نام عراق عجم برای این منطقه منسوخ شد.		دوره سلطنت رضا شاه پهلوی
روند تغییر نامگذاری منطقه مورد پژوهش		

### پیشینه ساکنان ولایت جبال

در کتاب اوستا جامعه ایرانی به سه طبقه تقسیم شده است: اول) روحانیان، دوم) جنگیان و سوم) کشاورزان و این طبقه بندی بسیار کهن است. در اوستا تنها یکبار از طبقه چهارمی به نام صنعتگران نام رفته است. با ظهور دودمان ساسانی، تشکیلات تازه‌ای در جامعه ایرانی به وجود آمد که آن نیز مبتنی بر چهار طبقه بود و عبارت بودند از: ۱) روحانیان، ۲) جنگیان، ۳) مستخدمان اداری (دبیران) و ۴- توده مردم (روستائیان یا واستریوشان)، صنعتگران و شهروندان (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۰؛ رضائی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۷-۸۸). در اوایل دوران ساسانیان تقسیم بندی اجتماعی دیگری وجود داشته که بدون تردید از تقسیم بندی زمان اشکانیان مایه می‌گرفته است و شامل: ۱) شهرداران، ۲) واسپوهران، ۳) وزرگان (بزرگان)، ۴) آزادان، ۵) واستریوشان (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۵۱-۱۷۰؛ رضائی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۰-۹۹).

در طبقه دوم از این طبقات اجتماعی «واسپوهران» یا «خاندان ممتاز» قرار داشتند که به رؤسا یا به طور کلی افراد خاندان‌های بزرگ در زمان ساسانی گفته می‌شد که متشکل از هفت خانواده (کریستین -

سن، ۱۳۶۸: ۱۵۹؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ۲۱) به شرح زیر بود:

حوزه نفوذی در ولایت جبال	هفت خاندان ممتاز	طبقات اجتماعی دوره ساسانی
		۱- شهرداران
	۱- خاندان سلطنتی ساسانی	۲- واسپوهران (مقر اصلی در اصفهان)
نهایوند	۲- خاندان کارن پهلوی (از نژاد اشکانی)	
	۳- خاندان سورن پهلوی (از نژاد اشکانی)	
	۴- خاندان اسپاهبذ پهلوی (از نژاد اشکانی)	
ری	۵- خاندان اسپندیاذ (اسفندیار)	
ری	۶- خاندان مهران	
	۷- خاندان زیگ	
		۳- وزرگان (بزرگان)
		۴- آزادان
		۵- واستریوشان

خاندان ساسانی نخستین دودمان از دودمان‌های هفتگانه محسوب می‌شد. پنج دودمان ممتاز دیگر کارن پهلوی، سورن پهلوی، اسپاهبذ پهلوی، اسپندیاذ، مهران و دودمان هفتمین گویا زیگ<sup>۱</sup> بوده است (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۵۹). سه خاندان آن یعنی خانواده قارن<sup>۲</sup> و سورن<sup>۳</sup> و اسپاهبذ<sup>۴</sup> از نژاد اشکانی بوده‌اند و آن‌ها را «پهلوی» یعنی پارت می‌نامیدند. خاندان‌های دیگر مانند خانواده‌های اسپندیاذ (اسفندیار) و مهران نیز برای این که از آن خانواده دیگر پست‌تر نباشند خود را از همان نژاد اشکانی می‌دانستند (نفیسی، ۱۳۸۷: ۲۱). مقر سه خانواده از این هفت خاندان در ولایت جبال بوده است. اصفهان مقر اصلی «واسپوهران» یا هفت خاندان بوده است و ۷۰ تن از ۳۰۰ نفری که یزدگرد از اصفهان به اصطخر و شوش نزد ابوموسی فرستاد تا قرارداد تسلیم را امضا کنند و اسلام پذیرفته شود، جزء واسپوهران بودند (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۶۸).

طبری، خاندان مستقر در نهایوند و ری را اینگونه معرفی می‌کند: «وقتی بشتاسب پسر کی لهراسب تاج به سر نهاد... هفت کس از بزرگان مملکت را مرتبت داد و هر یک از نواحی ملک را به یکی از آنها سپرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۶). از آن هفت کس که بشتاسب مرتبت داد یکی بهکانند بود که در دهستان گرگان مقر داشت و قارن فهلوی که در ولایت نهایوند مقر داشت و سورین فهلوی که مقر وی سیستان بود

<sup>1</sup> Zik

<sup>2</sup> Karin

<sup>3</sup> Suren

<sup>4</sup> Aspahbadh

و اسفندیار فهلوی که مقر وی ری بود». طبری ریشه این خاندان‌ها را به شاه گشتاسپ کیانی برمی‌گرداند. از این میان، سه خاندان را به لقب الفهلوی (پهلوی، پارتی) می‌خواند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۸). طبری می‌گوید که چگونه بشتاسب هفت خاندان را معین کرد، او اما چهار خاندان را نام می‌برد که نام مهران در میان آن نیست. شاید او همان سپندیار پهلوی بوده است که در ری می‌نشسته است یعنی جایی که بعدها مهران‌ها در آن ساکن بوده‌اند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۲۴۱). سپهسالاران دوره ساسانی بیشتر از خانواده مهران بوده‌اند (نفیسی، ۱۳۹۰: ۹-۱۱). از خانواده «کارن» [قارن] به عنوان مالک بزرگ و مستحکم‌ترین وضع در استان نهاوند یاد شده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۶). کارن در حوالی نهاوند، سورن در سیستان، اسپندیاد در اطراف ری و اسپاهبذ در دهستان گرگان اقامت داشته‌اند... اعضای خانواده مهران، بهرام چوبین و پیران گشنسپ از مردم ری بوده‌اند. از این مطالب چنین نتیجه می‌شود که املاک واسپوهران در سراسر کشور ایران و به ویژه در ماد و پارت (که مهد دولت اشکانی محسوب می‌شود) و ایالت پارس (منشأ دودمان ساسانی) پراکنده بوده است. در این ایالات، املاک خاندان‌های مزبور نزدیک به یکدیگر قرار داشته و تشکیل اقطاع وسیع و تیول‌های یکسره در آنجا امکان پذیر نبوده است (رضائی، ۱۳۷۸: ۹۳-۹۴؛ کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۵۹-۱۶۰).

املاک عمده ایران را این خانواده‌ها تیول<sup>۱</sup> داشته‌اند. منتهی اطلاعات دقیقی از نحوه امتیازات تیولداران و صاحبان املاک در دست نیست ولی قدر متیقن این است که رعایای املاک می‌توانسته‌اند مالیات خود را به صاحب تیول یا به دولت یا به هر دو بدهند ولی به هر حال تحت فرماندهی صاحب تیول مجبور به انجام خدمات نظامی بوده‌اند (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۲۷). شورای سلطنتی در زمان ساسانیان از نمایندگان این هفت خانواده تشکیل می‌شد (نفیسی، ۱۳۸۷: ۳۶). خاندان‌های کهن به علت داشتن املاک و رعایای فراوان و همچنین لیاقت و شجاعت در فن جنگاوری و سوارکاری، در طول تمام سلسله‌های ایران باستان، در موفقیت‌ها و ناکامی‌های سلسله‌های ایران باستان تأثیر مستقیم داشتند. این خاندان‌های کهن از پایه‌های اصلی دولت ساسانی بودند و جایگاه ممتازی در ساختار سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی کشور داشتند و مناصب کشوری و لشکری فراوانی بر عهده داشتند (کجباف، الهیاری و گیلانی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

## رویارویی ساکنان جبال با اعراب مسلمان

حملات پراکنده اعراب مسلمان به مرزهای دولت ساسانی پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> و آغاز خلافت خلفای راشدین، با هدفی روشن و گسترده‌تر آغاز شد، در سال‌های ۱۲، ۱۳-۱۴، ۱۵-۱۶، ۱۶ هـ.ق. به ترتیب نبردهای پل (الجسر)، نخيله، قادسیه و جولولا میان سپاه مسلمانان و ایرانیان رخ داد و ولایت عراق

<sup>۱</sup> به اصطلاح زبان ترکی «اقطاع» به زبان مغولی «تیول» گفته می‌شد (نفیسی، ۱۳۸۷: ۳۶).



ولایت مرکزی ساسانیان و مدائن پایتخت ساسانیان به تصرف اعراب مسلمان درآمد. سرانجام با پیشروی مسلمانان، سپاه ساسانی در نبرد سرنوشت ساز «فتح الفتوح» در نهاوند واقع در ولایت جبال شکست خورد. نیروی مقاومت مرکزی ساسانیان فروریخت و ایرانیان دیگر نتوانستند نیرویی متحد و متمرکز و آماده مقاومت برای مقابله با دشمن تجهیز کنند (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵-۲۵؛ مفتخری، ۱۳۹۴: ۲۵-۳۴). پس از این نبرد، عمر در سال هفده هجری [به روایتی] به مسلمانان اجازه داد در خاک ایران پیشروی کنند و سرداران برگزیده را مأمور حمله به شهرهای ایران کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۳۹؛ طبری، ۱۳۵۱: ۳۹۱). بنابراین اعراب مسلمان پس از پایان جنگ‌های منظم با ارتش ساسانی، فتوح را از «جبال» ادامه دادند (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵-۲۵؛ مفتخری، ۱۳۹۴: ۲۵-۳۴).

در ولایت جبال، ری با وجود دفاع سخت و مقاومت شدید "سیاوخش" شهریار ری (از خاندان مهران) با خیانت «زینبی ابوقرّخان» (از اهالی ری) به تصرف مسلمانان درآمد و بدین ترتیب ابوفرخان از جانب اعراب مسلمان، مرزبان ری شد و فرمانروایی ری در بازماندگان او باقی ماند (طبری، ۱۳۵۱: ۴۲۱-۴۲۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۵-۵۴۶) در صورتی که «ری» یکی از معروف‌ترین شهرهای ایران آن روز و یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان و جزء اقطاع خانواده مهران بود (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۰۸) و داعیه قدرت طلبی آنها سبب شده بود یزدگرد از بیم خیانت آنها در ری توقف نکند (زرین کوب، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱).

در نهاوند نیز "دینار" نجیب زاده ایرانی که زیر دست خاندان کارن بود با فریب افراد این خاندان، با مسلمانان قراردادی منعقد کرد و امیر نهاوند شد تا جایی که نهاوند که تا آن زمان حوزه خاندان کارن بود، پس از این اقدام دینار، «ماه دینار» نامیده شد. «دینار» تا اواخر خلافت معاویه می‌زیسته است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۷). دینوری در شرح ماجرای دینار، او را ناچار به تسلیم و مصالحه با مسلمانان می‌داند (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۵۰) ولی طبری و ابن خلدون روایت می‌کنند او بزرگان نهاوند را فریب داد و خود با مسلمانان گفتگو کرد و با آنان پیمان بست و امیر نهاوند شد (طبری، ۱۳۵۱: ۴۰۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۴). حتی قبل از نبرد «نعمان بن مقرن» (فرمانده سپاه مسلمانان) با فرد معروف دیگری به نام «بهزاد» یا «بهزادان» قرارداد مشابهی در مورد بخشی از استان منعقد کرد. بخش دیگر ماه به نام «ماه شهریاران» منسوب به شخصی به نام «شهریار» بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۷). بخش‌های دیگر سرزمین ماد نیز منسوب به شاهکان محلی آن نواحی که با عرب‌ها مصالحه کرده بودند معروف به «ماه بسطام»، «ماه کران»، «ماه سکان»، «ماه هروم» بوده است (همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۴۵).

گفته می‌شود که پس از نبرد نهاوند، هیربذی، گنجینه نخوارجان<sup>۱</sup> که گنج‌های خاندان کسری بود (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۷۷) را به «حذیفه بن الیمان» تحویل داد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۶). «چون خدا

<sup>۱</sup> به عربی النخارجان، رئیس گنجینه‌های خسرو پرویز و مرزبان ماه بود که پس از نبرد قادسیه کشته شد (مارکوارت، همان، ص ۴۶).

مسلمانان را فیروزی بخشید، مسلمانان، مرد پارسی دیدند که دو سبد پر از گوهر بیاورد که نخیرخان در نزد او سپرده بود که در میان آن مروارید، زبرجد و یاقوت فراوان بود» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۵۱۶). دینوری می‌نویسد یکی از بزرگان آن مرز و بوم برای در امان ماندنِ خاندان و مال و منالش، آن ذخایر<sup>۱</sup> را تحویل مسلمانان داد (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۵۱).

کوفیان پیروزمند برای خود املاک وسیعی در شمال این ناحیه (به نام ماه الکوفه) تأمین کردند. رقبای بصری ایشان نیز به رهبری ابوموسی اشعری یمنی جنوب دینور و صیمره را در ناحیه گردنشین تصرف نمودند. در اینجا (میدان بصریان) یا ماه البصره به وجود آمد که تا مدت‌ها برای تأمین آذوقه پادگان نقش مهمی را ایفا می‌کرد و همین طور تا وقتی که معاویه در زمان ولایت خود منطقه کوفیان را در آذربایجان و نزدیک موصل به میزان قابل ملاحظه‌ای توسعه داد، ماه البصره بهانه و دست‌آویز اختلافات و کشمکش‌های متفاوتی بود (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۹).

در مورد شهرها و بخش‌های ماه بهرذان و ماه دینار (در نهاوند)، اصفهان، ری و... علاوه بر مالیات، تعهدات دیگری نیز در معاهده صلح تعیین شده بود (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۷-۵۸). در بند جدیدی که جدای از مسکن و هزینه لشکریان به معاهدات صلح اضافه شد مبنی بر اینکه «هر که به مسلمانی ناسزا بگوید عقوبت می‌شود و اگر او را بزند خونش را بریزیم» این نکته نشان می‌داد که اعراب مسلمان در این منطقه با شورش‌های بیشتری مواجه می‌شدند که در عراق سابقه نداشت لذا به نظر می‌رسد افزودن شرایط جدید به معاهدات صلح نهاوند، همدان و اصفهان نشان‌دهنده تلاش اعراب جهت محدود نمودن فعالیت‌های ضد عربی ایرانیان بود (امیری، ۱۳۸۷: ۲۹).

## ولایت جبال در دوران امویان

در دوران اموی که کار خلافت و حکومت بر سرزمین‌های تصرف شده سر و صورتی گرفت کشور پهناور اسلام به دو بخش عمده تقسیم گردید. یکی در غرب شامل سرزمین‌های عربی و هر آنچه از متصرفات روم در آسیا و آفریقا فتح شده بود که زیر نظر خود خلیفه که در شام می‌زیست، قرار داشت و دیگری در شرق شامل تمام سرزمین‌هایی که در اثر غلبه بر دولت ساسانی به دست آمده بود همه سرزمین‌های تصرف شده در شرق در قلمرو حکومت دو کارگزاری قرار داشت که مقر آنها در دو شهر بصره و کوفه بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵-۷۷). از این رو، در عصر امویان، تشکیلات ایران از بین-النه‌رین (کوفه و بصره) اداره می‌شد (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۷). در مدت ۹۱ سال قمری خلافت امویان (از

<sup>۱</sup> داستان این گنج را دینوری در کتاب «اخبار الطوال» آورده است (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۵۱). برای سرانجام این گنجینه خاندان کسری، به طبری، ج ۵، همان، صص ۱۷۷-۱۷۸ مراجعه شود.

سال ۴۱ هـ.ق. تا ۱۳۲ هـ.ق.)، بصره ۴۰ و کوفه ۳۱ امیر یا نایب امیر داشته است (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۷). دو امیرنشین بصره و کوفه از یکدیگر جدا و مستقل بودند و در تمام دوران خلافت اموی که مرکز خلافت در شام بود این دو امیرنشین هر یک امیری جداگانه داشتند و تنها چند مورد اتفاق افتاد که هر دو امیرنشین در قلمرو یک امیر قرار گرفتند، یکی از آنها در خلافت معاویه و "امارت زیاد بن ابیه"، مورد دیگر در خلافت یزید (پسر معاویه) و "امارت عبیداله پسر زیاد" و دیگری در زمان خلافت عبدالملک و "امارت حجاج" بود (محمدی ملایری، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۷۲).

سیاست‌های خلفای اموی در بصره و کوفه، از همان ابتدای خلافت آنان و از زمان معاویه در ولایات ایران از جمله ولایت جبال تأثیرگذار بود در ابتدای این دوران که عاملان معاویه در بصره و کوفه، سیاست مدارا را در پیش گرفتند (فاتحی نژاد و بهرامیان، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۶۳۹؛ مفتخری، ۱۳۸۵: ۸۴) گروهی از خوارج که در زمان حضرت علی<sup>(ع)</sup> در ولایت جبال (در شهر زور شهری وسیع بین اربیل و همدان) انزوا گرفته بودند، علیه معاویه قیام کردند اگرچه این گروه از خوارج سرکوب شدند ولی ظاهراً این نخستین قیام خوارج در زمان معاویه بود که از ولایت جبال رخ داد (مفتخری، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۹). پس از آن معاویه با گماشتن زیاد بن ابیه در کوفه و بصره، سیاست رعب و وحشت و سرکوب مخالفان را در پیش گرفت در این دوران شدت فشار بر خوارج به حدی بود که آنان فعالیت خود را به بخش‌های دورتری منتقل کردند و بدین ترتیب ورود و نفوذ خوارج به داخل ایران گسترش بیشتری یافت (مفتخری، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۹).

در دوره پس از مرگ یزید (۶۴ هـ.ق.) و فروپاشی موقت نظام اموی، شعبه‌های قیام خوارج انتشار یافت و خوارج در سرزمین‌های متصرفی و در اکثر شهرهای ایران از جمله اصفهان و ری پراکنده شدند و جوامع خودگردان تشکیل داده و با اخذ خراج و مالیات درآمد کافی جهت گذران امور و سازماندهی نظامی خویش فراهم می‌کردند (مفتخری، ۱۳۸۵: ۹۰). در این دوران، مختار نیز قیام خود را ترتیب داد و طی یک سال و نیم حکومتی در کوفه مستقر کرد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۲۱-۱۲۲) و با تسلط بر بسیاری از مناطق تحت حاکمیت خلفای اموی، در ولایت جبال نیز عاملان خود را گماشت. عبدالله بن حارث برادر اشتر را بر ماهین و همدان، یزید بن معاویه بجلی را بر اصفهان و قم نواحی آن دو شهر، یزید بن ابونجبه فزاری را بر ری و دستی گمارد (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۱۴). موالی در این قیام شرکت کردند و اموال فراوانی از جبل، اصفهان، ری، عراق، آذربایجان و جزیره برای مختار می‌رسید (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۲۰). پس از هجده ماه قیام مختار شکست خورد و مختار کشته شد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۲۵)، آنگاه مصعب عمال خویش را سوی جبال و سواد فرستاد (طبری، ۱۳۵۳، ج ۸: ۳۴۱۵). در سال‌های پایانی عصر اموی و در سال‌های ۱۲۶ و ۱۲۷ هـ.ق. نیز این منطقه متأثر قیام «عبدالله بن معاویه» است. در سال ۱۲۷ هـ.ق. عبدالله وارد کوفه شد و به سوی خود دعوت کرد ولی با شکست سپاهیانش به سوی مداین روی آورد و با نیروهایش به سمت جبال حرکت کرد و توانست شهرهای همدان، ری، قومس و اصفهان را به تصرف درآورد و تا قلب فارس

پیشروی کند، اصفهان را مقر خود قرار دهد (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۶). سپس حکومتش را تشکیل داد و کارگزارانش را پخش نمود: برادرش حسن را بر استخر گمارد و برادر دیگرش یزید را بر شیراز و برادر سومش علی را بر کرمان و برادر چهارمش صالح را بر قم و اطراف آن امارت دارد (خطیب، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

در سال ۱۲۷ هـ.ق. مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی به خلافت رسید. در این زمان، دعوت عباسیان به اوج خود رسیده بود. این دعوت خصوصاً با اوضاع آشفته سیاسی در خراسان با پیشرفت قابل ملاحظه‌ای همراه بود. ابومسلم خراسانی موفق شد از جانب عباسیان بر خراسان غلبه کند. نصر بن سیار (حاکم خراسان) از خراسان به سوی ری گریخت. نبرد فرستاده ابومسلم با سپاه امویان در ولایت جبال (ری، همدان، نهاوند، قم، اصفهان، جی) روی داد و سرانجام در سال ۱۳۱ هـ.ق. قحطبه (فرستاده ابومسلم) در نهاوند و به قولی در جاپلق اصفهان، سپاهیان مروان بن محمد را شکست داد. خلافت اموی با فرار مروان به مصر و مرگ او در مصر پایان یافت (طبری، ۱۳۵۲، ج ۱۰: ۲۶۳-۲۶۵؛ خطیب، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۴). در این زمان است که مالک بن احوص<sup>۱</sup> و اشعریان تحت امرش به حمید بن قحطبه طایی (که از امرای لشکر بنی عباس بوده و علیه بنی امیه می‌جنگیده است) پیوستند (سرلک، ۱۳۹۲: ۲۴۸). از خاندان اشعریان، سائب بن مالک اشعری نیز از خواص مختار بود که به قیام مختار پیوست و علیه بنی امیه مبارزه کرد (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۲۷-۳۲۸).

ری که اشپولر آن را مرکز ولایت جبال می‌داند (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۸-۶۹) در آن زمان جزء اقطاع خاندان مهران بود (زرین کوب، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱) که با خیانت «زینبی ابو فرخان» از اهالی این شهر، به تصرف اعراب مسلمان درآمد و از آن پس فرخان از سوی مسلمانان به مرزبانی ری گماشته شد (طبری، ۱۳۵۱: ۴۲۲-۴۲۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۵-۵۴۶). در سال ۶۴ هـ.ق. با مرگ یزید و فروپاشی موقت نظام اموی اختلاف مردم ری به حدی می‌رسد که عامر بن مسعود که از جانب ابن زبیر به کوفه آمد و در آنجا از اختلاف مردم ری که فرخان بر آنان حکومت می‌کرد، آگاه شد «محمد بن عمیر» را به ری فرستاد. که مردم ری در نبردی او را شکست دادند ولی در نبرد با «عتاب بن ورقاء» فرستاده دوم به سختی شکست خوردند (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۱۸). در زمان معاویه، «کثیر بن شهاب» از سوی مغیره بن شعبه که والی کوفه بود به سمت حاکم ری منصوب شد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۲۵-۲۲۶). هر چند برخی معتقدند وجود چنین حاکمانی در ری سبب غلبه روحیه ضد اهل بیت<sup>(ع)</sup> در این شهر شده است (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۴۵-۲۴۶) و برخی منابع حکایت از شرکت برخی از مردم نواحی ری در جریان سرکوب قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۶ هـ.ق. دارد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۴۶-۲۴۷) ولی از سوی دیگر نیز مشارکت‌هایی از سوی مردم این منطقه بر قیام‌های ضد اموی را شاهد هستیم. مشارکت مالی مردم ری به

<sup>۱</sup> عبدالله بن سعد پیش از آغاز علنی انقلاب بنی عباس وفات یافت وی برای پس از خود برادرزاده‌اش، مالک بن احوص را به ریاست خاندان اشعری برگزید.

مختار که با شعار خوانخواهی امام حسین<sup>(ع)</sup> قیام کرد نیز در منابع آمده است (جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۲۰) و شرکت موالی در این قیام، نخستین مشارکت فعال سیاسی موالی در یک قیام سیاسی مذهبی بود (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۲۱-۱۲۲). یا در سال ۷۷ هـ.ق. در قیامی که مطرف مردم را به بازگشت به کتاب خدا و سنت رسول<sup>(ص)</sup> و اعاده شورا در بین مسلمانان فراخواند، هر چند حجاج به عامل ری دستور داد که با سه چهارم از مردم ری به مقابله با مطرف حرکت کنند ولی به دعوت مطرف، «سويد بن سرحان سرحان ثقفی» و «بکیر بن هارون بجلی» با پیروانشان که یکصد نفر از مردم ری بودند نزد مطرف رفتند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۲۲۹-۲۴۳). در هر حال مذمت ری، می‌تواند به دلیل نقشی باشد که به نحوی این شهر در حادثه کربلا داشته و «عمر بن سعد» به طمع آن، فرماندهی جنگ بر ضد اهل بیت رسول الله<sup>(ص)</sup> را پذیرفته است (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۷۶).

خلیفه	قیام	والی کوفه	حاکم ری
معاویه		مغیره بن شعبه	کثیر بن شهاب
یزید		ابن زیاد	عمر بن سعد
عبدالملک	مختار		یزید بن ابونجبة فزاری (عامل مختار)
عبدالملک	مصعب بن زبیر		یزید بن حارث
عبدالملک		بشر بن مروان	عبدالرحمان بن محمد بن اشعث
عبدالملک		حجاج	عدی بن وتاد ایادی
	سال ۱۲۷ هـ.ق. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب		عبدالله بن معاویه
	سال ۱۳۱ هـ.ق. ابومسلم خراسانی		ابومسلم خراسانی

اموی‌ها و ولایات ایران را به کسانی که به آنها خلافت می‌کردند پاداش می‌دادند و از آنجا که برخلاف عهد خلفای راشدین برای حکومت این ولایات هیچ گونه بازجستی در کار نبود از این روی حکومت این ولایات در بین اعراب طالب بسیار داشت (زرین کوب، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵). چنانکه در دوران خلافت یزید، عمر بن سعد که از سوی ابن‌زیاد به حکومت ری مأمور شده بود. ابن‌زیاد حکومت او را بر ری به مقابله با حسین بن علی<sup>(ع)</sup> منوط کرد (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۷۶؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۰۱-۳۰۳). در سال ۷۱ هـ.ق. عبدالملک برای نبرد با مصعب به مروانین عراق نامه نوشت که همگی دعوت او را پذیرفتند به شرط ولایتداری اصفهان. در ابتدا عبدالملک آنجا را به همگی آنها داد ولی پس از کشته شدن مصعب، عبدالملک به شرطی که با آنها درباره اصفهان کرده بود وفا نکرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۱۲۶، ۱۳۳). در دوران خلافت عبدالملک، در قضیه خوارج در سال ۷۲ هـ.ق. عامل کوفه «بشر بن مروان»، عبدالرحمان بن محمد بن اشعث را به همراه پنج هزار نفر از مردم کوفه به نبرد با خوارج ازارقه گماشت و گفت: «وقتی این غزا را به سر بردی سوی ری برو» و فرمان آنجا را برای وی نوشت (طبری، ۱۳۵۳، ج ۸: ۳۴۷۷-۳۴۸۳).

حکومت اموی برای رهایی از مجاورت و مزاحمت مخالفان، آنها را در مهاجرت‌ها تشویق و مساعدت

می‌کرد، برخی از مخالفان و مهاجرانی که به دنبال سیاست‌های حاکمان اموی به سوی «ولایت جبال» حرکت کردند از جمله:

- عبیدالله بن حر جُعی پس از واقعه عاشورا به حال اعتراض به ابن زیاد رهسپار سرزمین جبال گردید و گروهی از اوباش کوفه هم به او پیوستند (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۷۳-۲۷۴) و اختلاف وی با مختار سبب سوزاندن و از بین رفتن مزارع در دینور و نهاوند گشت (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۱۸-۳۲۰).
- در سال ۶۶ هـ.ق. در نبرد سختی که بین خوارج ازارقه و مهلب روی داد ازارقه شکست خوردند و به ولایت جبال رفتند، این ایالت تیول اسماعیل بن طلحه بن مصعب بود (طبری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۱۰۶)، که عتاب بن ورقاء الریاحی،<sup>۱</sup> نایب وی در آنجا بود (خداوردی، ۱۳۸۶: ۵۶).
- در سال ۷۷ هـ.ق. مطرف بن مغیره که از جانب حجاج عامل مدائن بود. با دعوت مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> قیام کرد و از مدائن سوی جبل حرکت کرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۲۲۹-۲۴۳).
- در سال ۸۲ هـ.ق. طایفه آل سائب (شیعیان قبیله اشعری) چون در عراق مورد تعقیب حکام اموی بودند برای رهائی از آزار حجاج به قم مهاجرت کردند (سرلک، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۷). در سال ۱۲۷ هـ.ق. عبدالله بن معاویه پس از شکست روی به سوی مدائن آورد و با نیروهایش به سمت جبال حرکت کرد (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۶).

اقدامات حجاج، عامل اموی در ایران، سبب استقرار اشعریان (پیش از اسلام از قبایل پرنفوذ عربی ساکن در یمن بودند) در قم و سرآغاز فصل مهمی در تاریخ این خاندان، شهر قم، سرزمین ایران، مذهب تشیع و جهان اسلام شد (سرلک، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۰). دلایل مختلفی از عامل اختلاف این خاندان و حجاج در منابع آمده است، عامل اختلاف هرچه باشد باعث شده در سال ۸۲ هـ.ق. طایفه آل سائب (شیعیان قبیله اشعری) به سبب بدگمانی حجاج و برای رهائی از آزار او از کوفه به قم مهاجرت کردند (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۳۷۰). قم در آن زمان جزئی از ولایت اصفهان بود. در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری و تا پیش از ورود اشعریان، ساکنان دهکده‌هایی که مجموعاً قم را تشکیل می‌دادند عموماً زردشتی و دهقان بودند (سرلک، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۳). در شهر قم، همکاری اعضای دو جامعه دیری نپایید. در اواخر سده نخست هـ.ق. خانوارهای مسلمان خانه‌ها، مزارع، تاکستان‌ها و مراتع بیش‌تری به دست آوردند. بنابراین، در سال ۱۱۵ هـ.ق. پس از درگذشت یزدان پیروز - ارباب زرتشتی محل که از ورود اعراب به این شهر استقبال کرده بود - به دلیل تجاوز مسلمانان به زمین‌ها و آبراه‌های تحت مالکیت زرتشتیان و خسارت زدن مسلمانان به سدها در مناطق انار و تیمره منازعات سختی درگرفت. این اختلافات، هنگامی که عده‌ای از زرتشتیان دور هم جمع شدند و با توهین به مسلمانان در حال نماز، طرف آنها سنگ پرتاب کردند به زد و خورد انجامید. سرانجام، از مسلمانان

<sup>۱</sup> نام و نسب وی محل اختلاف است بعضی او را عبدالله بن ورقاء ریاحی و برخی عبدالله بن ورقاء خزاعی می‌گویند.

خواسته شد قم را ترک کنند و آنها به تلافی حمله کردند و چند تن از رهبران زرتشتی شهر را کشتند. به محض این که سلطه موبدان بر ناحیه از میان رفت، مسلمانان توانستند بیش تر عرض اندام کنند و سرانجام به طور کامل بر قم مسلط شدند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۲).

## نتیجه گیری

از آنجا که نواحی ساحلی کناره جنوبی دریای خزر تا اواخر قرن سوم هجری قمری مستقل بود و خارج از حوزه تقسیمات اداری حکومت خلفا قرار داشت، منطقه «جبال» با تغییر موقعیت جغرافی سیاسی نسبت به دوره ساسانیان نقش مرزی پیدا کرد و ولایت مرزی قلمرو خلفا در این ناحیه، مدت ها همان منطقه «جبال» بود. با وقوع نبرد فتح الفتوح در نهاوند که روایت های متعددی برای سال وقوع آن بیان شده است (اواخر سال ۱۸ هـ.ق، اوایل سال ۱۹ هـ.ق. یا ۲۱ هـ.ق. یا ۲۲ هـ.ق.) آخرین مقاومت منظم ایرانیان در برابر مسلمانان در ولایت جبال در هم شکست و با فرار یزدگرد، ساسانیان سقوط کرد. از این روست که آغاز حاکمیت قطعی اعراب مسلمان بر ایران به نوعی از «ولایت جبال و شهرهای واقع در آن» آغاز می شود، پایان خلافت امویان نیز در این منطقه رقم می خورد. هرچند سال ها شرایط آشفته سیاسی و تیرگی مناسبات اجتماعی و ... در ولایت خراسان سبب آغاز فعالیت عباسیان شد ولی سرانجام مبارزات آنها و سقوط خراسانیان به «ولایت جبال» کشیده شد. با وجود اهمیت نقش شهرهای مرزی در حفظ حاکمیت دولت ها ولی آغاز تصرف قطعی مسلمانان و پایان حاکمیت امویان در «ولایت جبال» که به نوعی ولایت مرکزی ایرانشهر ساسانی بود، رخ می دهد که نقش و اهمیت سیاسی این ولایت را در آن دوران نشان می دهد.

معاویه بن ابوسفیان با دستیابی بر مسند جانشینی پیامبر اسلام (ص) و پیروزی سیاسی بر رقبای علوی خود، قدرت را در سال ۴۱ هـ.ق به دست گرفت و با تأسیس دولت بنی امیه و تلاش در وراثت آن در خاندان خود، دیگر خاندان های قریش و صحابه را برای همیشه از دسترسی مسالمت آمیز به قدرت محروم کرد. از این رو، این حکومت از ابتدا و در دوران حاکمیتش همواره با شورش ها و قیام های مخالفانش روبرو بود. از طرف دیگر، خلفای بنی امیه با گماردن امیران مستبد در بصره و کوفه (مراکز حکومت بر ایران) سیاست رعب، وحشت، خشونت و سرکوب مخالفان را در پیش گرفتند. این عوامل سبب شد ولایت جبال که تا پیش از ورود مسلمانان، مقر خاندان های بزرگ ساسانی با جایگاه ممتازشان در ساختار سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی کشور بود، به لحاظ دور بودن از مرکز خلافت، مکانی برای عقب نشینی یا مهاجرت مخالفان اموی از جمله خوارج، مختار، خاندان آل سائب، مطرف به مغیره، عبدالله بن معاویه و سرانجام بنی عباس شود. حکومت اموی، چون به این ترتیب از مجاورت و مزاحمت مخالفان آسوده می شد آنها را در این مهاجرت ها تشویق و مساعدت می کرد. هرچند این اقدام حکومت، در همان مقطع سبب

دوری مخالفان از مرکز خلافت بود ولی به نوعی باعث همکاری مخالفان با یکدیگر علیه خلافت اموی گشت، به طوری که خاندان آل سائب پس از استقرار در قم با پیوستن به دو قیام مختار و بنی‌عباس علیه امویان به مبارزه برخاستند و دربراندازی بنی‌امیه نقش ایفا کردند. گزارش‌هایی نیز در منابع از اختلاف مخالفان بنی‌امیه با یکدیگر در ولایت جبال آمده است تا جایی که اختلاف عبیدالله بن حر جُعی با مختار موجب سوزاندن و از بین رفتن مزارع در دینور و نهب‌اندازی شده است.

مردم ری در شرایط پس از مرگ یزید در سال ۶۴هـ.ق. که نظام اموی در آستانه فروپاشی قرار گرفت به نزاع و اختلاف پرداختند این اختلاف به حدی می‌رسد که دو فرستاده از سوی نماینده ابن‌الزبیر برای سرکوب به ری گسیل شد. با در نظر گرفتن زمان اختلاف، این احتمال وجود دارد خاندان مهران که پیش از این صاحبان قدرت در ری بودند و با تسلط مسلمانان بر منطقه از قدرت کنار گذاشته شدند، فرصت را مغتنم شمرده برای اعاده قدرت به نزاع با فرخان و طرفدارانش پرداختند. چرا که فرخان (از اهالی ری) با خیانت به خاندان مهران، از سوی مسلمانان به مرزبانی ری گماشته شده بود.

نتیجه آن که ولایت جبال از ابتدای حاکمیت امویان تا پایان همواره شاهد نزاع، اختلافات درونی یا حضور و مبارزه مخالفان حاکمیت بوده است که مؤید نقش کم‌رنگ حاکمیت در این ولایت است. از طرف دیگر اهمیت سرکوب مخالفان برای حکومت بنی‌امیه بود که باعث می‌شد خلفا، حاکمیت شهرهای این ولایت را به عنوان پاداش برای سرکوب مخالفان پیشنهاد کنند. چنانچه حاکمیت ری به عبدالرحمان بن محمد بن اشعث برای سرکوب خوارج ازارقه پاداش داده شد یا در دوران یزید، ابن زیاد حکومت عمر بن سعد بر ری را منوط به مقابله با حسین بن علی<sup>(ع)</sup> کرد.



## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، *تاریخ کامل*، ترجمه سید محمد حسین روحانی، ج ۴، تهران: اساطیر، چ ۳.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳)، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳- ----- (۱۳۶۴)، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان*، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش)، چ ۱.
- ۵- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- ----- (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انتشارات انصاریان، چ ۱.
- ۹- چوکسی، جمشید کرشاسپ (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، چ ۱.
- ۱۰- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۱- حموی بغدادی، یاقوت (بی‌تا)، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، نشر الکترونیک سایت تخصصی تاریخ اسلام.
- ۱۲- خداوردی تاج آبادی، محمد (۱۳۸۶)، *تاریخ سیاسی اجتماعی کرمان از ورود اسلام تا پایان آل بویه*، کرمان: مرکز کرمان شناسی، چ ۱.
- ۱۳- خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸)، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات رسالت قلم، چ ۱.
- ۱۴- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ ۱.
- ۱۵- رضائی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، *تاریخ ده هزار ساله ایران از ساسانیان تا انقراض آل زیار*، ج ۲، تهران: انتشارات دُر و اقبال، چ ۱۰.

- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۴.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۴)، *تاریخ مردم ایران (۲) کشمکش با قدرت‌ها*، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۹.
- ۱۸- سرلک، علی محمد (۱۳۹۲)، *اشعریان و تأسیس نخستین دولت شهر شیعه*، قم: نشر ادیان، چ ۱.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۱)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)*، ترجمه صادق نشات، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۰- ----- (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چ ۱، نشر الکترونیک دی ماه ۱۳۸۹.
- ۲۱- ----- (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، چ ۱، نشر الکترونیک دی ماه ۱۳۸۹.
- ۲۲- ----- (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۸، چ ۱، نشر الکترونیک دی ماه ۱۳۸۹.
- ۲۳- ----- (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۱، نشر الکترونیک دی ماه ۱۳۸۹، ج ۱۰.
- ۲۴- ----- (۱۳۵۳)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۸.
- ۲۵- ----- (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۷.
- ۲۶- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۵)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، چ ۳.
- ۲۷- فرنود، رضا (۱۳۹۰)، *اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی*، تهران: نشر نی، چ ۲.
- ۲۸- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۹- لسترنج، گای (۱۳۳۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوح مسلمین تا ایام تیمور)*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۰- مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳)، *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳۱- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر*

- اسلامی، ج ۲: «دلِ ایرانشهر»، بخش ۱، تهران: انتشارات توس، چ ۱.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۲)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵: «نظام دیوانی یا سازمان مالی و اداری ساسانی در دولت خلفا»، تهران: انتشارات توس، چ ۱.
- ۳۳- مفتخری، حسین (۱۳۸۵)، خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، چ ۲.
- ۳۴- ----- (۱۳۹۴) تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان (ویراست ۲)، تهران: سمت.
- ۳۵- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ویرایش کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام. ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۳۶- نفیسی، سعید (۱۳۸۷)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: کتاب پارسه.
- ۳۷- ----- (۱۳۹۰)، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چ ۲.
- ۳۸- نولدکه، تئودور (بی تا)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۳۹- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۹.

#### مقاله‌ها

- ۱- امیری، شهرام (۱۳۸۷)، «دهقانان و فتوح اسلامی»، نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۷، صص ۱۹-۳۵.
- ۲- حیدری، سلیمان، «بررسی چگونگی ورود و گسترش تشیع در فارس از آغاز تا پایان حکومت آل اینجو»، ماهنامه تاریخ نگار، ش ۱۰، ۱۳۹۵، صص ۵۰-۶۲.
- ۳- سامانی، سید محمود (۱۳۹۵)، «مناسبات امام جواد<sup>(ع)</sup> با شیعیان ساکن منطقه جبال ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۶۵، صص ۱۲۳-۱۵۴.
- ۴- فاتحی نژاد، عنایت الله و علی بهرامیان (۱۳۸۳) «مدخل بنی امیه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تدوین: سید کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، صص ۶۳۶-۶۴۸.
- ۵- کجباف، علی اکبر، فریدون الهیاری و نجم الدین گیلانی (۱۳۹۴)، «نقش خاندان مهران در تحولات سیاسی ایران در دوران ساسانیان»، دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۳، ش ۲، پیاپی ۶، صص ۱۸۰-۱۹۲.
- ۶- همدانی، علی کرم (۱۳۸۸)، مدخل «جبال»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تدوین: سید کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۷، صص ۴۴۵-۴۴۶.

# **Jabal province in confrontation with Muslim Arabs with emphasis on the rule of Umayyad**

Mahbobe Sharafi<sup>1</sup>

Elham Khoshdouni Farahani<sup>2</sup>

## **Abstract**

Muawiya reached the rule of Islamic lands, in the year 41 A.H. The Umayyad caliphate began with the center of Damascus, and until the year 132 A.H., 14 tribes of the Umayyad ruled 91 years of the Ages. The Jebal province was a border region and a small part of the vast territory of this heritocracy And Hamedan, Ray and Isfahan have been the largest cities of the province since ancient times. During the Umayyad period, Iran's organizations are governed by Mesopotamia (Kufa and Basra) and the emirates of Kufa and Basra were appointed by the Caliphate. This research attempts to determine the type of Umayyad governance in the region (Jebal province) and the political situation in the province from 41 to 132 A.H. To examine and determine what impact the policies of the Umayyad Caliphs have had in this area. In this research, the main question is, how was the rule of the Arabs in the province of Ajm during the Umayyad period? The findings of this research are based on a library method with a descriptive-analytical approach, this province, whose people in the past were powerful and influential Sassanian families, the arrival of Muslims has changed. The Caliphs of Umayyad and their rulers in Basra and Kufa rewarded the cities of Jebal to Muslim Arabs. Also, Jebal province has always been affected by the presence of opposition members of the Bani Umayyah government in their cities. Immigration of the Ash'rian family in the year 82 A.H. to Qum is an example of such a policy. In the Jebal province, the people of this family joined the two uprisings of Mokhtar and Bani Abbas and fought against the Umayyads.

**Key Words:** Umayyad, Jebal Region (Non-Arab Iraq), Governance, Arabs, Muslim, Iran

---

<sup>1</sup> Associate Professor of History Group (Islamic Azad University- Shahre-Rey Branch).

sharafi48@yahoo.com

<sup>2</sup> M.A. Degree on History of Iran in the Islamic period (Islamic Azad University- Shahre-Rey Branch).

e.kh.farahani@gmail.com